

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.4, winter2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.293862.2008>

Analysis of the causes and grounds of Imam Khomeini's opposition to Reza Shah's reforms

Abstract

The Pahlavi government of Reza Khan launched a coup d'état and by implementing the modernization policies of the army was able to achieve the relative unity of the Qajar elites who were suffering from unstable post-constitutional situation. Thus, the Pahlavi government was initially a purely military government to achieve. Bringing his social status required him to show himself a religious person so that he could not face opposition from scholars in the evolution of his power from prime minister to monarchy. But after he came to power and during his reign he applied several reforms, some of which were culture. It had targeted the traditional and religious society of Iran. This was criticized by many religious scholars of the society. Since Imam Khomeini is the greatest indicator of Islamic thought in the contemporary era. This article has tried to examine Reza Shah's reforms according to Imam Khomeini's views through descriptive research and analysis and to determine to what extent Reza Khan's reforms were contrary to Imam Khomeini's principles of Islam. Despite these objections, Imam Khomeini Reza Shah To what extent did it lose its social base among the religious strata of society?

key words

Imam Khomeini, Reza Shah, Reforms, Modernism, Modern Education

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.293862.2008>

واکاوی علل و زمینه های مخالفت امام خمینی با اصلاحات رضا شاه

مهدی صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

میر هادی حسینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

فواد پور آرین^۳

چکیده:

دولت پهلوی رارضا خان با کودتا به رو کار آورد و با اجرای سیاست های مدرن سازی ارتش توانست وفاق نسبی نخبگان قاجار را که از اوضاع بی ثبات بعد از مشروطه در رنج بودند بدست آورد. بنابراین حکومت پهلوی یک دولت کاملاً نظامی در ابتدا بود برای بدست آوردن پایگاه اجتماعی وی نیاز داشت خود را فردی مذهبی نشان داد تا بتواند با مخالفت علماء در سیر تحول قدرتش از رئیس وزرای تا پادشاهی مواجهه نشود. ولی پس از اینکه قدرت را بدست گرفت و در عصر پادشاهیش اصلاحات متعددی بکار بست که برخی از آن ها فرهنگ ستی و مذهبی جامعه ایران را هدف قرار داده بود این امر مورد نقد و نکوهش بسیاری از ادنیشمندان مذهبی جامعه قرار گرفت. از آنجا که امام خمینی بزرگ ترین شاخص اندیشه اسلامی در عصر معاصر است. این مقاله تلاش نموده است اصلاحات رضا شاه را با توجه به نظرات امام خمینی با شیوه تحقیق و تحلیلی توصیفی بررسی کند و مشخص کند اصلاحات رضا خان تا چه اندازه با از نظر امام خمینی با مبانی اسلام مغایر بود. و با وجود این مخالفتها امام خمینی رضا شاه تاچه اندازه پایگاه اجتماعی خود رادربین قشر مذهبی جامعه ازدست داد.

لغات کلیدی: امام خمینی، رضاشاه، اصلاحات، مدرنیسم، آموزش نوین

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) hosseini@khu.ac.ir

^۳ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران

دوره زمامداری رضا شاه بیشترین حملات به جایگاه روحانیت وارد گشت این امر بواسطه آن بود که ساختار ایجاد شده پهلوی اول بر خلاف حکومت قاجار مبتنی بر تمرکز قدرت سلطنت در تمام امور بود. ساختار حاکمیت قاجار به نوعی از تفاهم ناگفته در نظام اجتماعی در مدیریت معنوی و علمی جامعه حول محور روحانیت بود. زیرا ساختار حاکمیتی قاجار به علت نداشتن نیروی نظامی متمرکز و مدرن، نداشتن نظام آموزشی و قضایی نوینی که به شکل موثری بتواند پاسخگو نیاز جامعه باشد نیازمند حمایت روحانیت وقت در اعلام بسیج عمومی، امر قضاوت و آموزش عمومی بودند و از نگاه روحانیت سلاطین قاجار از جانب آنها مشروعیت حکومت بر ممالک محروسه ایران را می یافتند. اگر چه روحانیت نحوه حومت مداری قاجاریه چندان ورد قبول نداشتند اما تعهد نشی قاجار به حفظ مملکت و مبارزه با ترویج عقاید التقاطی چون فرق صوفیانه بایست بهایست، حکومت قاجار توانسته بود مشروعیتی محدود به عنوان بازو اسلام در ذهن روحانیت و بزرگان آنها را به وجود آورد. به عبارتی دیگر نوعی تقسیم قدرت در حوزه معنویت مادیت میان حکومت و علماء تعریف گشته بود که امروزه در نظر علمایی علم سیاست بر مبنایی نظریه امارت دو گانه تدوین می شود. حمایت علمایی قاجار در هنگامه جنگ های ایران روس از حکومت و جنگ های متداول با عثمانی بر مبنایی همین دلیل بوده است. در عصر مشروطه افکار میتنی بر سکولاریسم و ملی گرایی و طرد اسلام از سوی قشری خاص از روشنفکران مطرح گردید. و از طرفی نیاز به ارتش ملی و حکومت مرکزی مقتدر و سرکوب اشرار و جدائی طلبان زمینه ساز ظهور رضاخان و پایه ریزی دولت مقتدر وی گشت روحانیت که بواسطه ترویج افکار کومونیستی و سکولار در جامعه در انزوا قرار گرفته بودند به رضاخان که داعیه دین داری می کرد نگاه مثبتی داشتند و شهید مدرس جزو علمایی محدودی بود که با نگاه تیز بین خود خدعه رضاخان را دریافته بود.

ضرورت بیان مسئله نقد منابع مرتبط

در باره اصلاحات رضاشاه در دوره رضاخانی و بعد رضاشاهی نظرات متفاوت و متناظر متعددی می باشد که برخی وی را معمار ایران مدرن و برخی وی را عامل انحطاط فرهنگی جامعه می دانند. اما با قضاوتی منصفانه شاید بتوان گفت برخی اقدامات وی شایسته تحسین بوده اما نحوه اجرای این سیاست ها که با مشت آهنین اجرا گشته لطمات فرهنگی و اجتماعی متعدد به ساختار مذهبی و سنتی جامعه ایران وارد آورده که این امر چون میراثی شوم تا روزگار ما امتداد یافته شده است. در بین نظر صاحب نظران و بزرگان دین در باره اصلاحات و سیاست های اصلاح گرانه وی نظرات متنقدانه مهمی بر این شیوه از اصلاحات افکنده اند سوال اینجا است که آیا روحانیت با تمام اصلاحات وی مخالف بوده اند؟ یا ان دسته از اصلاحات که بافت مذهبی و دینی جامعه را مورد هجوم قرار داده مخالفت می نمودند. با توجه بر اینکه نظرات امام خمینی بیشترین جهت دهی را بر نگاه جامعه مذهبی و

روحانیت داشته است شایسته است تا در این مقاله ولو به اختصار به بررسی نگاه امام در باره اصلاحات پهلوی اول نظر افکند و بنای مخالفت علمایی شیعه را با این اصلاحات و نحوه اجرایی آن دریافت .

اولین موضع گیری امام

۱. اولین موضوع امام نسبت به رضا شاه امام به حکومت پهلوی اول سه سال پس از خلع وی از سلطنت در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ بوده است که در این باره اعلامیه ای صادر نمودند و ملت و علماء را دعوت به قیام برای خدا و مبارزه با بی دینی های حکومت پهلوی نمود. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۳-۲۱) در سال ۱۳۲۲، خمینی اولین کتاب خود را با نام کشف اسرار منتشر کرد و به سکولاریزاسیون موجود در دولت رضاشاه حمله کرد و به دفاع از قدرت خدا برای ایجاد و نابودی دولتها پرداخت .

«ابتدا با ظاهری مقدس و علاقه به اسلام، علاقه به روضه خوانی حضرت سیدالشهدا، این طور علاقه را به او نشان دادند و او هم خوب عمل کرد... ابتدا با این سلاح وارد شد در کشور ما، یعنی آوردندش در کشور با قلدری، آنها را که مراکز قدرت بودند کنار گذاشت و عشایر را و کسانی که قدرتی در ایران داشتند. آنها را با قلدری و نقشه شکست داد... نقشه دوم این بود که اسلام را هرچه می تواند از آن قیچی کنند... روحانیون را منزوی کردند و از هر جا هم که یک صدایی از آنها بلند می شد و یک قیامی می کردند آن را خفه می کردند.» (همان، ج ۵، ص ۲۰۸)

نظر امام در باره موضع گیری پهلوی اول حول سه محور قابل بررسی است:

۱- ایشان وی را فردی وابسته به اجانب دانسته که مهم ترین آن را حمایت انگلستان در کودتا سیاه جهت روی کار آمدن وی می دانستند:

«از آن روزی که رضاشاه به امر انگلستان حمله کرد به ایران و کودتا کرد، اولش اشخاص به اطلاع می فهمیدند و بعد هم شروع کرد به اراذلی و اوباشی...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۸۴)

۲- نگاه امام در نقد روکار آمدن رضاخان

امام نحوه روی کار آمدن پهلوی اول را به صورت غصبی و با زور تفنگ دانسته که بواسطه این زور مجلس شورایی ملی را وادار به کرنش نموده و در این بین افراد محدودی چون شهید مدرس مخالف بودند. امام خمینی در این باره بیان می کند:

«یک مجلسی را درست کرد یک مجلس غیرقانونی، غیرملی، برخلاف قانون اساسی بود. آن مجلس برخلاف قانون اساسی آمد و رضاشاه را نصب کرد به سلطنت و [قاجاریه را] خلع کرد. یعنی مجلس مؤسسان درست کردند آن هم با سرنیزه، سلسله پهلوی را به سلطنت نصب کرد و خلع کرد سلطنت سابق را، این طرز آمدن سلسله پهلوی روی کار و اصل اساس سلطنت پهلوی.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۶۳)

از آن طرف، در این پنجاه سالی که ما یاد داریم، در این پنجاه سال عزای ایران، در این پنجاه سال مصیبت ایران که از این خاندان روسیاه به این ملت وارد شد، این انگلستان بشردوست دمکرات امضاکننده اعلامیه حقوق بشر، به حسب اقرار خودش، رضا شاهرها به سلطنت رساندند و قریب بیست سال ماها در زحمت بودیم و ملت اسلام در زحمت بود؛ و محو آثار شریعت را می خواست بکنند. البته موفق نشد اما بنابراین بود (همان، ۳، ۲۹۸)

خلع سلاح عشایر

ارتباط رضاشاه با عشایر چه در دوران قدرت‌گیری و بخصوص در دوران پادشاهی و ی اهمیت ویژه‌ای در شناخت تاریخ معاصر ایران دارد چرا که از مهمترین اقدامات او خلع سلاح عشایر بوده است. در طول تاریخ، عشایر و ایلات همیشه مسلح بوده‌اند و این یک امر طبیعی و ضروری برای آنان بوده است و تصور اینکه روزی این اسلحه از آنان گرفته شود برای آنان غیرقابل باور بوده است و داشتن اسلحه برای یک ایلیاتی برای مقابله با تعرضات و تجاوزات اجانب در درجه اول و در مراحل بعد برای مبارزه و دفاع بر سر منافع قبیله‌ای با دیگر عشایر و ایلات و حفظ امنیت طایفه ضروری بوده است. کم‌کم داشتن اسلحه و تقید به آن جزئی از سنتها و باورهای اصیل ایلاتی ها گشت و آنان اسلحه را چون ناموس خویش از خود جدانشدنی می‌دانستند. البته آنچه مسلم است و به حق جلوه می‌کند این است که برای تثبیت قدرت دولت مرکزی و بسط آن در تمامی اجتماع ایران به ویژه جامعه عشایری و استقرار امنیت و آرامش و برچیدن قدرتهایی که تمایل به گریز از مرکز دارند مهمترین عامل خلع سلاح می‌باشد. «پادشاه جدید از ابتدا تصمیم گرفت قدرت خود را در تمام ولایات ایران تثبیت نموده و ایلات را خلع سلاح کرده و نظم و قانون را برقرار سازد» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸، ص ۹۸). البته فکر خلع سلاح عشایر در دوران وزارت جنگ و نخست وزیری رضاخان وجود داشته و تا دوران پادشاهی نیز ادامه یافت. «نخستین فرمانی که به ما افسران ابلاغ فرمودند تأمین قدرت دولت مرکزی و سروسامان دادن به ارتش بود تا به اصول خان خانی و ملوک الطوائفی پایان داده شود و خوشبختانه با آن قدرت تصمیم‌گیری و اراده آهنین که خاص خودشان بود به تمام آن نابسامانی ها پایان بخشیدند و عشایر خلع سلاح شدند.» (شعبانی — ۱۳۵۵ص ۱۷۳. - لوایوانویچ میروشینکف، ۱۳۴۴، ص ۷۸) سرپرسی لورن نامه ای به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان در سال ۱۹۲۲م (۱۳۰۱هش) در مورد سیاست رضاخان در رابطه با تثبیت قدرت دولت و خلع سلاح چنین می‌نویسد «گمان می‌کنم منویات رضاخان را بتوان چنین خلاصه کرد. مادام که سراسر کشور تحت سلطه بی چون و چرای یک قدرت واحد که لزوماً باید حکومت ملی باشد در نیاید و مادام که خلع سلاح عمومی به عمل نیامده و کلیه قدرتها در دولت تمرکز نیافته است کشور ایران هرگز به معنای واقعی مستقل و منظم نخواهد شد و مسئولیت حفظ جان و مال بیگانگان باید دولت باشد و نه خوانین محلی و غیره.» (بهاروند، سکندر: ۱۳۶۰ ص ۲۴۱) نکته‌ای که قبلاً به آن اشاره شد و قابل یادآوری است دلبستگی عشایر به سلاحهایشان می‌باشد و در دوره پهلوی بدون توجه به عوامل خاص اجتماعی و روانی به ایلیاتی گفته می‌شود باید اسلحه خود را به کناری بگذارد و این امر آنقدر برای عشایر سخت بود که یکی از جنگجویان لر هنگام تحویل اسلحه خود به مأمورین نظامی می‌گوید «تا این لحظه ما مرد بودیم ولی از این پس مانند زنان زندگی خواهیم کرد» (البصری، ۱۳۳۵، ص ۳۹) رضاشاه خود در یادداشتهایش چنین ذکر می‌کند: «من امر خلع عشایر را دادم و همانطور که اسلحه صفحات شمالی را جمع اوری کردم عشایر جنوب را هم گفتم خلع سلاح کنند تصمیم گرفتم چنانچه مناطق شمالی را امن و امان نمودم در جنوب هم امن و

آرامش را مستقر سازم لکن مشاغل من زیاد و ناچار خلع سلاح جنوب به تأخیر افتاد و موکول به فرصت مناسبی گردید.» (امیری بویراحمدی، ۱۳۳۱، ص ۵)

با اینکه امام خود از وجود خانها آسیب دیده و حتی پدرش در همین قضایا کشته شده است. با این حال، برخورد رضا خان با عشایر را به زیان استقلال ایران دانسته است. (۵ آبان ۵۸)

پدر این محمد رضا-رضا خان-که آمد، دستور این را ظاهراً داشت که این عشایر را تضعیف کند. البته بعضی از خانهایی که در آن وقت بودند، تعدیات داشتند؛ لکن رضا خان نه از این باب تضعیف کرد آنها را، بلکه شاید دستوراتی داشت که نباشند این کسانی که می‌توانند از کشور خودشان دفاع کنند، و نمی‌گذارند دیگران تجاوز کنند (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۱۰، ۳۲۵)

امام توجه دادند که این کار را به هدف ایجاد قدرت مرکزی کردند، اما برخورد با عشایر که «پشتوانه‌ای برای ملت بودند»، ضربه‌ای به بدنۀ دفاعی کشور بود. امام، برای مثال، به ضربه‌ای که انگلیسیها از تنگستانها خورده بودند، توجه داده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۱۳، ۵۱۹)

سیاست دینی پهلوی اول

رضاخان در دوران سردار سپه بودنش سیاست مذهبی در چارچوب جذب روحانیت را در پیش گرفته بود وی با برگذاری دسته جات عزاداری قزاق‌ها خود را فردی متدین و متشرح نشان می‌داد این سیاست رضا خان در جذب ابتدای روحانیت تا حدی موثر بود این امر بواسطه بروز مسائلی بود که بعد از انقلاب مشروطه باعث سرخوردی طیف وسیعی از روحانیت از رژیم مشروطه گشته بود. زیرا تسلط مشروطه طلبان لائیک بر امور مشروطه باعث راندن روحانیت از مشروطه گردید و کسانی چون آیت الله نائینی تلاش نمود تا آثار خود در باره حمایت از مشروطه جمع نماید. هرج و مرج و نامامنی و بر افراشتن پرچم استقلال خواهی در چهار گوشه ایران چون خیابانی در اذربایجان، میرزا کوچک خان در گیلان، اسماعیل آقا سیمیقو و شیخ خزعل در جنوب کشور را از حالت اتحاد بیرون در آورد و نیاز به ارتش ملی و نیز حکومت مقتدر را در ذهن برخی روحانیون به وجود آورد. رضا خان توانست از این زمینه مساعد در زمینه چینی قدرت سیاسی خود بهره گیرد حمایت وی از ایجاد حوزه علمیه قم و جلب حمایت آیت الله حائری یزدی و جلب حمایت آیت الله نائینی که از مشروطه طلبان بیدار گشته بود و نیز استقبال از روحانیون رانده از عراق در زمره تلاش‌های رضاخان برای کسب مشروعیت بود.

«درحالی‌که توسعه‌ی اغتشاشات محلی و منطقه‌ای و خودسریهای ملوکالطوایفی و خودمداریهای روحانیون در پیوند با نقش قدرتهای بیگانه، زمینه‌های داخلی فروپاشی تمامیت ارضی ایران را به طرز مهلک فراهم ساخته بود، میهن دوستان ایران چشم به راه یک منجی بودند تا به نجات ایران کمر همت بسته و با ایجاد یک مرکزیت توانا و قدرتمند، استقلال و موجودیت ایران را دوام بخشند. این منجی، در قالب رضاخان میرپنج ظهور کرد و نقش خود را به منزله‌ی رهاییبخش ملت ایران و تأمین کننده استقلال و تمامیت ارضی آنان ایفا کرد» (فردوست، ۱۳۷۰: ۱۶۰)

نقد امام بر سیاست دینی رضا شاه

امام خمینی بادرکی درست سیر تحول ریاکارانه سیاست مذهبی پهلوی اول که در ابتدا خود را مدافع مذهب دانسته و بعد از ثبات سلطنت معترض مذهب و مذهبیون گشته بیان می‌دارد:

«در محرم روضه داشت، در یک جا بود که روضه خوانی داشت، و خودش هم حاضر می‌شد. دستجات از ارتشیها راه می‌انداخت که من او را خودم دیدم و دستجات مختلفی از ارتشیها راه می‌انداخت و آن وقت معروف بود که خود او در ماه محرم تکیه‌هایی که در تهران بود، می‌گفتند که می‌رود. بعضیها می‌گفتند که پیاده می‌رود. همه تکیه‌ها را در این شبهای محرم... تا آن وقتی که قدرتش محکم شد، مأموریتش را شروع کرد و مهم مأموریتش یکی این بود که روحانیون را بکوبد.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۳۹۵)

چرایی نظر مساعد برخی از روحانیت معاصر رضا شاه به وی

انچه مسلم است برای حفظ شریعت و انجام حدود فقهی و شرعی نیازمند برقراری نظم در نظام اجتماعی بود که این امر توسط دولتهای مشروطه به سامان نرسید و عموماً ضرورت ایجاد حکومت مقتدر را حتی اگر ظالم باشد را از

بی حکومتی بهتر دانستند و انرا به حدیثی به نقل از امام اول شیعیان دانسته که حکومت ظالم بهتر از بی حکومتی و عدم نظم و هرج مرج است به گونه ایکه :

«سندی در دست است که آیت الله حائری وساطت بین حکومت و مردم را انجام میداده است . این سند، جوابیه آیت الله حائری است به فردی جدیدالاسلام که در آن علاوه بر معرفی وی به یکی از علمای مورد اعتماد جهت آگاهی و چگونگی عمل به قوانین اسلام، مشکل شغلی وی را با سفارش به سرتیپ فرج الله خان (فرج الله خان آقاوی) که از رؤسای نظامی دولت بود، حل نموده اند» (فیاضی، ۱۳۷۸: ۸۱)

در نگاه امام رضا شاه اگر از همه سلاطین قاجار سنگ دل و جنایت کار تر نبود اما از همه آنها خیانت بیشتر نموده بود::

«ایران در این مدتی که خودمان یادمان هست... این است که از آن اولی که رضاخان آمد در ایران کودتا کرد تا حالایی که بحمدالله غلبه حاصل شده در طول این پنجاه سال که شاید سخت ترین ایام بود بر ملت ایران، اینها اگر جنایتکارتر از همه سلاطین سابق نبودند، خیانتکارتر بودند. ممکن است کسی بگوید آغامحمد قاجار هم مثل آنها جنایتکار بوده، اما آغامحمد قجر مثل اینها خیانتکار نبود، در تاریخ نیست که محمدخان قجر برای مملکت منابع خودش را داده باشد. جنایتکار بود اما خیانتکار نبود...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۸۷)

اقدامات پهلوی اول در برخورد با روحانیت از نظر امام

پهلوی اول با اعلام سربازی گیری بخش وسیعی از طلاب را به سربازی فرستاد و نیز با اعلام اینکه هر می خواهد لباس روحانیت را به تن کند می بایست یا امتحان دهد یا از سوی چند عالم معروف به عنوان مجتهد شناخته شود به همین دلیل تعداد کسانی که از جامعه روحانیت که امکان پوشیدن لباس را یافتند قشری محدود بود. البته این امر

را نیز باید خاطر نشان نمود که بسیاری از کسانی که برخی از افراد که خود را عالم دین معرفی می کردند در عصر قاجار در برخی از مناطقی که عالم معرفی وجود نداشت افرادی سود جو با استفاده از محدودیت فهم عامه با ادعای عالم دین بودن مردم را اغفال می نمودند. به عبارتی دیگر این اقدام رضاشاه در برقراری امتحان و نظرات بر جامعه روحانیت که تا آن روز ساختاری بر نظارت خود نداشت سنجیده بود اما نحوه اجرایی این سیاست در قالبی غلط و امتقام گیرا نمود واقعی پیدا نمود. زیرا اگر رضا شاه می خواست جلوی سواستفاده گران از لباس روحانیت را بگیرد ابزار این کار را در دست بزرگان آن روز جامعه روحانیت قرار می داد و نه وزارت معارف که با برخوردی خارج از حوزه فقاقت به جنگ روحانیت برود. چنانچه امروزه نیز پوشیدن این لباس بدون اجازه یا مدرسه علمیه جرم بوده است و کسانی که امروزه سطح یک حوزه را گزرانده اند و باقی شرایط از جمله حسن اخلاق عدم عضویت در گروه های معاند انقلاب امکان ملبس شدن را دارند، حضرت امام در این خصوص می فرمایند:

« اجانب، قدرتهای بزرگ که مطالعات زیادی در این کشور دارند ملاحظه کردند که یکی از گروههایی که می تواند مردم را بسیج کند در مقابل قدرتهای خارجی، روحانیت است. ابتدا شروع کردند با اینها دست و پنجه نرم کردن، یعنی اینها را کوبیدن. اگر شما مطبوعات آن وقت را و رسانه های گروهی آن وقت را و نویسندگان و گویندگان آن وقت را در نظر بگیرید یا آن مقداری که از آنها باقی مانده است مطالعه کنید می بینید که تمام رسانه های گروهی و تمام مطبوعات کشور و رادیو و سینما و تئاتر و تمام اینهایی که در یک کشوری می تواند کار صحیحی بکند، همه آنها در خدمت اجانب در خدمت این رژیم فاسد، به ضدیت با روحانیت برخاستند...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۱۷۷)

واقیت کلام امام در حافظه تاریخی ایران این ادعا را تصدیق می نماید زیرا انگلستان در قیام تنباکو و مسئله مسیو نوز بلژیکی و انقلاب مشروطیت دریافته بود هر گاه که روحانیت بخواهد از قیامی مردمی حمایت کند امکان شکست آن وجود نداشته است. برای شکست مقاومت توده ها ابتدا بایست جایگاه روحانیت را در بین مردم از بین برد. اگر چه اجرایی دادگستری نوین و مدارس به سبک جدید امری پسندیده محسوب می گشت اما نحوه اجرایی آن با عقب نگه داشتن روحانیت از این عرصه ها که تا آن روز در قلمرو خدمات آنها بود نوعی کودتا در برابر روحانیت محسوب می گشت زیرا در نظام آموزشی جدید توجه چندانی به بحث آموزش دینی نشده بود و نیز در نظام قضایی نیز بیشتر در بحث احکام طلاق ازدواج و ارث به فقه توجه شده و در دیگر امور به احکام دول غربی اقتباس گشته است. حضرت امام در این خصوص می فرمایند:

«اول هدفی که رضاخان در نظر گرفت کوییدن روحانیت بود به اسم اینکه می خواهم اصلاح بکنم تمام کارهایشان از اول تا آخر به اسم اصلاح و به اسم ترقی دادن کشور بود...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۱۷۷)

امام به درستی به عقبه فکری رضا شاه اشاره می کند کسانی چون فروغی که روشنفکر بود و جزو از ماسونی ایران بود یا داور از بزرگ ترین حامیان فکری رضا شاه بودند. زیرا حضرت امام خود از رهبران اندیشه اصلاحات بودند و با جدا کردن روحانیت از بدنهٔ تجدد به شدت مخالفت می کردند. ایشان معتقد بودند که جدایی علما از مدرنیسم ضربه مهلک به مملکت بار می آورد. پهلوی دوم تفکر «تجددخواهی» را از برخی میراث خواران مشروطه چون تقی زاده قرض گرفته بود. بعد از بیان محرک های داخلی باید ذکری از دول سکولار همسایه ایران بود چنانچه امان اله خان پادشاه افغانستان با زن بی حجاب خود در سفری رسمی به ایران و به دربار پهلوی رفت و دولت بعدی دولت آتا تورک در ترکیه بود که خط عربی را منسوخ و خط لاتین را برگزیده بودند. و روحانیت را خلع لباس نموده بود و از همه مهم تر زنان را کشف حجاب نموده بود رضا شاه بعد از سفر به ترکیه عزم خود را در قانون اجباری نمودن کشف حجاب اعلام نمود:

« این مرد بی صلاحیت وقتی که به ترکیه رفت، آنجا دید که لتاتورک یک همچو کارها و همچو غلط هایی کرده است، از همانجا از قراری که آن وقت می گفتند تلگراف کرده است به عمال خودش که مردم را متحدالشکل کنید... بهانه دوم او به تقلید از آتاتورک قضیه «کشف حجاب» بود با آن فضاحت. خدا می داند که به این ملت چه گذشت.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۹۹)

کشف حجاب

از آنجا که "کشف حجاب" زیر پا گذاردن یکی از احکام مصحح قرآن کریم بود، بارزترین سیاست ضداسلامی حکومت رضا شاه محسوب می شد. نحوهٔ برخورد روحانیان با این سیاست، بخش مهمی از کارنامهٔ عملکرد آنان را در دوران سلطنت رضا شاه رقم می زد. مخالفت روحانیان با کشف حجاب، که از مهمترین خواسته‌های غربگرایان

در کشورهای اسلامی به شمار می‌آمد، امری بدیهی به نظر می‌رسد. علما، به عنوان سنگربان انشریعت، همواره خود را موظف می‌دیدند که با طرح و تبلیغ این امر در سطح جامعه برخورد شدید کنند. کشف حجاب، بسا وجود تمامی توجیهاتی که درباره آن صورت می‌گرفت، از چنان حساسیتی برخوردار بود که طیفهای مختلف روحانیان، با اندیشه‌ها و عملکردهای متفاوت سیاسی، در این قضیه موضعگیری نسبتا مشابهی داشتند. در دوران رضا شاه در پی از بین رفتن نظم حاکم بر رابطه دین و دولت، شعارهای غربگرایانه برخلاف دوره قاجار از حمایت و پشتیبانی حکومت برخوردار شد.

روند کشف حجاب با زمینه چینی اجتماعی در جامعه سنتی ایران همراه بود. تبلیغات در مورد آزادی زنان به تدریج از صراحت بیشتری برخوردار گردید و در برخی از نشریات در این زمینه اشاره‌هایی می‌شد. در سال ۱۳۰۶ در روزنامه حبل المتین د لایلی بر وجوب رفع حجاب درج شد. (حبل المتین، س ۳۵، ش ۴۷ و ۴۷ (آبان ۱۳۰۶، ۳۰) حمایت دربار از کشف حجاب موجب تشویق غربگرایان می‌شد. ترویج دکلمه و منع چادر نماز از سوی ملکه، حضور خانواده سلطنتی با وضع زننده در قم در عید نوروز ۱۳۰۷، مسافرت امان الله خان افغان به همراهه مسرش ثریا به ایران و تعدادی از زنان افغانی که در مهمانیها رعایت حجاب رانمی‌کردند و در بازگشت به افغانستان نیز با لباس و کلاه اروپایی از شهرهای ایران عبور کردند، از نشانه‌های گرایش دربار به رفع حجاب و حمایت از آن بود. علاوه بر این، در کلوپ ایران تیمور تاش، وزیر دربار، اختلاط زنان و مردان خانواده‌های اشراف امری عادی بود و این اختلاط در خانواده‌های نظامیان و کارمندان رده بالا تشویق می‌شد. در این زمان رضا شاه، مسلما به توصیه نخبگان وابسته، آماده بود که کشف حجاب را در ایران اعلام کند، لیکن چند عامل مانع از این اقدام بود: هراس از مخالفت روحانیان، درگیر بودن حکومت با شورشهای عشایری سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و نیز وقوع شورشهایی در افغانستان که منجر به عزل امان الله خان شد. (مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۵۱۹)

تجددگرایان از تئاتر و سینما به عنوان ابزاری در جهت ترویج بی‌حجابی سود می‌جستند. در ۱۷ تیرماه ۱۳۰۵ «جمعیت تمدن نسوان» در صدد برآمد که به بهانه «ترویج معارف و بسط افکار و تهذیب اخلاق و ترقی زنان»، تئاتری با عنوان «تمدن نسوان» به معرض نمایش بگذارد. در لوای این شعارها، عادی‌سازی حضور زنان در مجالس و سست کردن اعتقادات آنان و به خصوص تحریک آنان به بی‌حجابی مورد نظر بود. به دنبال انتشار این خبر، علمای سرشناس تهران، از جمله آیت الله سید حسن مدرس، آیت الله فیروزآبادی، سید محمد بهبهانی و میرزا هاشم آشتیانی، در نامه‌ای خطاب به رئیس الوزرا، مستوفی الممالک، خواستار جلوگیری از این نمایش شدند. (سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری، ش ۲۹۹۰۰۰۲۱۰).

امام خمینی، کشف حجاب را گناهی نابخشودنی که قداست جامعه زیر پا گذاشته می دانست، امام قبلاً نیز در کتاب کشف الاسرار که در ایام جوانی نگاشته اند نسبت به سیاست هایپهلوی اول و استعمارگران بیانتای فرموده بودند:

«مردم را با تبلیغات و کاریکاتورهای روزنامه ها و از طرفی با فشار سخت به روحانین و خفه کردن آنها در تمام کشور و از طرفی با شایع کردن اسباب عشرت و ساز و نواز و سرگرم کردن مردم به کشف حجاب و کلاه لگنی و مجالس سینما و تأثر و بال و آن چیزها که می دانید و گول زدن آنها را به اینکه این گونه بازیها تمدن و تعالی کشور است و دینداران مانع از آن هستند. پس آنها [مانع] ترقیات کشور و اساس زندگی هستند. با این حيله ها و صدها مانند مانند آن، آن توده را از روحانی دلسرد... کردند و علاقه به دین دنبال آن از بین رفت. کارمندان دولت هم که عضو مؤثر کشورند، یک دسته کمی از آنها که تا اندازه ای ملتفت قضایا بودند و به واسطه گرفتن پست های حساس، دست پیمان به اجانب داده، بر علیه مصالح کشور قیام و اقدام کردند و یک دسته زیاد گول آنها را خورده و با ساده لوحی ترقیات کشور را به این بازیچه ها پنداشتند و هرچه اسم تجدد روی آن آمد، بدون سنجش پذیرفتند و از کلمه ارتجاع به طوری آنان را ترسانیدند که هر قدر مفاسد یک موضوعی را دیدند، برای آنکه به آنها نگویند کهنه پرست یا فئاتیک، چشم از مصالح کشور پوشیدند و ننگ خیالی و این کلمه موهوم را به خود نخریدند.» (امام خمینی، کشف اسرار، ص ۳۳۰)

یکی از اساسی ترین اقدامات رضاخان در ممنوعیت برگزاری مجالس روضه خوانی بوده است که حضرت امام بارها آن را نکوهش کرده است. ایشان در این خصوص می فرماید:

«یک رشته هم جلوگیری از منابر و جلوگیری از روضه خوانی و خطابه، به هر عنوان در تمام ایران [بوده] شاید گاهی اتفاق می افتاد که عاشورا یک مجلس نداشت. بعضی از اشخاصی که یک قدری مثلاً جرأت داشتند نصف شب، آخر شب، سحر، مجلس داشتند که اول اذان مثلاً تمام بشود.» (امام خمینی، ج ۱۱، ص ۳۹۵)

در کنار تعطیلی روضه خوانی، مدارس حوزه علمیه تعطیل شد یا تبدیل به مراکز آموزشی جدید شد:

«تبلیغات روحانی در آن بیست سال که ممکن بود انجام بگیرد، مجالس تبلیغ آنها، حکم تریاک قاچاق یا بدتر از آن پیدا کرده بود. مدارس علمی را که سرچشمه این منظور بود در تمام کشور از آنها گرفته یا بستند و یا مرکز فحشای مشتی جوان تازه رس قرار دادند، مدرسه مروی را که از آن

هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود، جایگاه مشتی آرامنه کردند، مدرسه سپهسالار را به مشتی جوانها که با نام مدرسه، موقوفات آن برای پشت میز نشستن تربیت می شد واگذار کردند و امروز یعنی پس از رضاخان هم به همان حال باقی است. گویندگانی به نام وعظ و خطابه، از پیش خود انتخاب نمودند که بعضی از آنها به جای دعوت به دین، دعوت به مقاصد رضاخان که مقاصد اجانب بود می کردند.» (کشف الاسرار، ص ۳۳۲)

از دیگر اقدامات اقدامات رضاخان در تخریب چهره دینی و روحانیون، آزادی عمل دادن به کمونیست ها بود:

«کمونیست معتقد بودند [روحانیت با وعده بهشت و با وعده این طور چیزها مردم را آرام می کنند لایلی می گویند برای مردم، مردم را بیهوش می کنند و قدرتمندها مردم را می چابند، در صورتی که اگر هر منصفی به تاریخ مراجعه کند، می بیند که انبیاء بودند که توده ها را بیدار می کردند بر ضد دولتها.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷، ۴۴)

کشف حجاب و عکس العمل امام

یکی از اقدامات پهلوی اول کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباسهای عموم مردم بود. نخستین موردی که حضرت امام روی آن حساسیت نشان دادند تقلید رضاخان از آتاتورک بود که کوشید لباسهای سنتی و محلی را برچیند و با فرض بر اینکه لباسهای سنتی مانع تجدد است و باید از بین برود، طرح متحدالشکل کردن لباسها را داد و به زور سعی در انجام این طرح داشت. کشف حجاب در ذهنیت تاریخی امام بسیار منفی است و آن را به عنوان یک اقدام ضددینی مورد سرزنش قرار داده و ظلمی نابخشودنی به جامعه دانسته اند:

«در طول این مدت هم گرفتاریهای همه جانب ملت ما را چه مردها و چه زنها همه می دانید. شاید بسیاری را یادتان نباشد که من یادم است که اینها در زمان رضاخان به اسم اتحاد شکل، به اسم کشف حجاب، چه کارها کرده اند، چه پرده ها دریدند از این مملکت، چه زورگوییها کردند و چه بچه ها سقط شد در اثر حمله هایی که اینها می کردند به زنها که چادر را از سرشان بکشند.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۴۹۰ - ۴۸۹)

باستان‌گرایی و تلاش برای تغییر فرهنگ مذهبی ایران

رضا شاه با برقراری حکومت پهلوی تلاش نمود تا حکومت مرکزی قدرتمند را پایه‌گذاری کند اما یکی از مانع‌های پیش روی آن جامعه سنتی ایران بود که شامل قومیت‌ها و فرهنگ‌های متعددی بود و از طرفی دیگر بافت جامعه مذهبی ایران اجازه تمرکز قدرت مادی و معنوی را به شاه نمی‌داد زیرا روحانیت در زمان قاجار حاکم بلا منازع معنویت و شریعت جامعه بود و محاکم شرع و ازدواج و نظام آموزشی از طریق مکتب‌خانه‌ها بودند این قلمرو خدمات اجتماعی مقبولیت و نفوذ اجتماعی نفوذناپذیری را برای روحانیت در عصر قاجار تا مشروطه فراهم آورده بود و به خاطر همین پادشاهان با آنکه خود را حاکم بلامنازع ایران می‌دانستند، همیشه در برخورد با حوزه قدرت روحانیت جنبه احتیاط را در پیش می‌گرفتند. پهلوی اول تلاش نمود با مهم‌جلو دادن میراث باستانی ایران و توجه به مفاخر باستانی این مرز بوم در مقابل میراث ایران اسلامی که عقبه فرهنگی روحانیت را شامل می‌شد در کنترل قدرت روحانیت و پیش‌برد سکولار نمودن حکومت باستان‌گرایی را ترویج نموده و تا بدین طریق ناستوده قربت فرهنگی مردم و روحانیت را در غالب فرهنگ باستانی ایران بگسترد. یکی از پایه فرهنگ اسلامی تلفیق زبان فارسی با عربی بود که پهلوی تلاش نمود این همگرایی دو زبان را در فرهنگ جاریه ملت جدا کند.

شخص رضا پهلوی نیز در خصوص زبان فارسی تعصبی ویژه داشت و از روزگار پیش از پادشاهی، از زمان وزارت جنگ، به ضرورت اصلاح و تقویت زبان توجه داشت. چنان‌که بر پایه ماده ۴ حکم ۱۴ دی ماه ۱۳۰۰ ش پاره‌ای اسامی و اصطلاحات نظامی اروپایی رایج در زبان فارسی به اسامی و اصطلاحات فارسی و عربی تغییر یافت. در سال ۱۳۰۳ ش نیز به فرمان رضا پهلوی انجمنی با مشارکت و همکاری وزارتخانه‌های جنگ و معارف تشکیل شد تا در خصوص وضع واژه‌ها و نامها و اصطلاحات فارسی کار کند.

تندروی‌هایی که سره‌خواهان در جعل و وضع واژه‌های فارسی در برابر واژه‌های بیگانه و تعصبی که در زدودن واژه‌های عربی به خرج می‌دادند. پاره‌ای از دانشمندان و فضیای ایرانی را نسبت به آینده زبان فارسی، و خطرهای و زبانهایی که از جانب جنبش افراطی سره‌نویسی متوجه آن شده بود، نگران و بیمناک کرده. از آن جمله تقی زاده که در آن زمان در خارج از کشور به سر می‌بدر، جرات به خرج داد و مقاله‌ای با عنوان «جنبش ملی ادبی» نوشت که در مجله تعلیم و تربیت که ماهنامه رسمی وزارت معارف بود به چاپ رسید. خود تقی زاده درباره این مقاله در خاطرات خود چنین گفته است:

«... آن را بر ضد فرهنگستان که لغت تازه می ساختند نوشتم. گفتم این کار بیخود است و فارسی را خراب می کنند. آنجا یک چیزی هم نوشتم که حکم شده این عبارات و لغات را استعمال نکنند. می گفتند به تصویب همایونی رسیده. لغت درست می کردند و می بدرند به شاه نشان می دادند. آن وقت همه چیز این طوری شده بود... من در آن مقاله نوشته بودم این کار اهل علم است که از این مقوله بصیرتی داشته باشند و این با حکم و اینها نمی شود. گفتم که از قدیم گفته اند که شمشیر در کار قلم نباید مداخله کند...» (تقی زاده، ۱۳۷۲، ص ۲۵۷-۲۵۶)

نظر امام در باره سیاست های فرهنگی و مذهبی پهلوی

ترویج «اصلاح گری دینی» از دیگر سیاست های رضاخان و پسرش محمدرضا بود که از سوی تعدادی از غربزدگان و آخوندهای روشنفکر مآب تبلیغ و ترویج می شد. حضرت امام در کشف الاسرار می فرمایند:

«در این میان چند تن آخوند... که از علم و تقوا دست کم تقوا عاری بودند به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات، برخلاف دین، آنها را به نوشتن و گفتن وادار کردند و کتابهای آنها را با اجازه اداره مطبوعات با خرج خود یا کسانی که گول خورده اند به طبع می رساندند و اگر کتابی بر ضد آن نوشته می شد طبع آن را اجازه نمی دادند چنانکه کتاب «اسلام و رجعت» که نوشته شد، یکی از روحانیون قم کتاب «ایمان و رجعت» را نوشت و دروغپردازی و خیانتکاری شریعت سنگلجی، را آفتابی کرد و نگذاشتند چاپ بشود.» (کشف اسرار، ص ۳۳۳)

حضرت امام بارها در کتاب کشف الاسرار در مقابل سیاست های به اصطلاح «اصلاح دینی» حساسیت های تندی نشان دادند. از دیگر سیاست های دوران رضاخان گسترش «ملی گرایی و باستانگرایی» بوده است که یکی از اهداف این سیاست ضربه زدن به دین مبین اسلام بود. حضرت امام در مقابل این سیاست می فرمایند:

«یک مجلسی درست کردند در همان زمان آن شخص، شاید حالا اواخر زمان که در آن مجلس، نمایش غلبه اسلام بر ایران بود، که لشکر عرب آمد و غلبه کرد و... ایران را گرفت؛ آن وقت عربستان هم جزو اینجا بود، آنجا دستمالها را درآوردند و به گریه، گریه [پرای] اینکه اسلام آمد و ایران را اسلامیش کرد، گریه کردند در یک مجلس عمومی... برای این بود که مردم را از اسلام همچو بترسانند که اسلام آمد و اوضاع کلی را به هم زد.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۹۵)

مدرس

مدرس به عنوان فقیهی که خبردار از زمانه بود و مدرنیسم کنترل شده اعتقاد داشت از آنجا که به نقش های رضا خان واقف بود هرگز نمی خواست که ساختار سنتی حکومت تغییر یابد زیرا بر اساس نظریه امارت بود زیرا رابطه ای سنتی میان پادشاهان قاجار و فقهای شیعه بر قرار بود اگر چه این رابطه همیشه در چالش های متعددی قرار داشت اما هر گاه که حفظ کیان دین توسط دگر اندیشان به خطر می افتاد یا حدود مالک محرومه ایران در خطر تجاوز و دست اندازی بیگانه بود همکار و تعامل بین این دو نهاد بر قرار می گشت. زیرا حکومت به مدد فتوا های روحانیت امکان بسیج نیرو ها را فراهم می دید و نیز به قوه حکومت بود که فرقه ای نوظهور و بدعت گذار سرکوب می شدند. اما رضا خان در نظر مدرس با اعلام جمهوری قصد آن داشت این تعامل پایدار با حکومت را بر هم زند.

چنانچه مجلس پنجم که طرف داران دولت رضا خان اکثریت آن را تشکیل می دادند و مدرس در اقلیت آن به سر می برد، با تعجیل خاصی تلاش می کرد تا قبل از سپری شدن سال (۱۳۰۲ ش) طرح تغییر رژیم را (از قاجار به پهلوی) در مجلس تصویب کند. در این شرایط مدرس با طرح برنامه ای منظم، عملیات خود را برای خنثا کردن این طرح است آغاز نمود. اولین برنامه او این بود که با اعتبارنامه چند تن از وکلا مخالفت کند تا مجلس را از اکثریت ساقط نماید بحث درباره طرح مذکور را به بعد از نوروز (۱۳۰۳ ش) بکشاند. به همین منظور وی با اعتبارنامه برخی از افراد همچون موتمن الملک که همواره از ملیون به حساب می آمد، عمداً به مخالفت برخاست. (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰، ۳۵۹-۳۶۰).

امام خمینی در دوره رضاخان نیز از اهمیت و تأثیر سیدحسین مدرس سخن می‌گفت چنانکه بارها در فرمایشات ایشان جملات فراوانی در تکریم مدرس نقل شده است. در جایی می‌فرماید:

«رضا شاه از مدرس می‌ترسید، آن قدری که از مدرس می‌ترسید از دزدهای سرگردنه نمی‌ترسید، از تفنگدارها نمی‌ترسید، از مدرس می‌ترسید که مدرس مانع بود از اینکه یک کارهای زشتی را انجام دهد.» (همان، ص ۲۴)

با این سیاست‌های غلط که رضاخان در مبارزه با مظاهر دینی و پیش‌گرفتن روشهای استبدادی و از بین بردن قدرت ملت داشت، پشتوانه مردمی را کلاً از دست داد و در دوران بحران نه تنها کسی از او حمایتی نکرد بلکه مردم از رفتن او شادیا کردند.

نتیجه‌گیری

نگاه امام به شخص رضا شاه مبتنی بر عنصری بیدادگر که توسط اجانب روی کار آمدن و با زور سر نیزه مجلس شورای ملی را به اطاعت خود در آورد. امام خمینی اصلاحات صورت گرفته در عصر رضا شاه را ماحصل اندیشه خشک وی ندانسته بلکه این تفکر را هدایت شده از جانب انگلستان و روشنفکران وابسته به غرب و فراماسون چون فروغی بوده است. امام با تاسیس وزارت دادگستری یا ارتش ملی، یا دانشگاه تهران مخالف نبوده اما با این امر که ابزار تمدن مدرن در غالب سلاحی مخرب در برابر جامعه و ارزش‌های آن در آیند مخالف سریع دانسته و آنرا خیانتی بزرگ به ملت ایران می‌دانستند. چراین نحوه اجرایی مدرنیسم و اصلاحات ماحصلی جز نابودی میراث‌های فرهنگی و مذهبی جامعه نداشته است. و جامعه ایران را از ارزش‌های خود تهی نموده بوده است.

۱. بدر الملوک بامداد (۱۳۴۷) زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: ابن سینا.
۲. بدلا، حسین، (۱۳۷۸) هفتاد سال خاطره آیت الله بلدا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. البصری، علی، (۱۳۳۵) یادداشتهای رضاشاه ترجمه محمدحسین استخر چاپ مطبوعات تهران.
۴. بصیرت منش، (۱۳۶۸) علما و رژیم رضا شاه، تهران: عروج.
۵. بهاروند امان الهی، سکندر، (۱۳۶۰) کوچ نشینی در ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
۶. پهلوی محمد رضا (۱۳۴۸)، مأموریت برای وطنم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. تقی زاده، سید حسن، (۱۳۷۲) زندگی طوفانی، تهران، علمی.
۷. حبل المتین، س ۳۵، ش ۴۷ و ۴۷ (آبان ۱۳۰۶، ۳۰)
۸. خمینی روح الله، (۱۳۷۸) کشف الاسرار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۹. خمینی روح الله (۱۳۶۸) صحیفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۱۰. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری، ش ۲۹۹۰۰۰۲۱۰.
۱۱. شعبانی رضا. (۱۳۵۵) طراح کودتا، تهران، امیرکبیر.
۱۲. شکیب نعمت الله، (۱۳۷۲) علل سقوط رضا شاه، تهران: انتشارات آگاه.
۱۳. شیخ الاسلامی جواد، (۱۳۶۸) سیمای احمدشاه قاجار پس از گذشت هفتاد سال، تهران: انتشارات گفتار.
۱۴. طهماسبی، عبدالله، (۱۳۵۵) تاریخ شاهنشاهی اعلی حضرت رضا شاه پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. فرودست حسین، (۱۳۷۰) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، اطلاعات.
۱۶. فیاضی عمادالدین، (۱۳۷۸) حاج شیخ عبدالکریم حائری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۷. لویانویج میروشینکف، (۱۳۴۴) ایران در جنگ جهانی اول.
۱۸. محبوبی اردکانی حسین، (۱۳۵۷) موسسات تمدنی جدید تهران، دانشگاه تهران، ج ۲.
۱۹. مریت هاکس. ایران، (۱۳۶۸) افسانه و واقعیت (خاطرات سفر به ایران). ترجمه محمد حسین نظری نژاد، محمد تقی اکبری و احمد نمایی. مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۰. مکی حسین، مدرس قهرمان آزادی بنگاه نشر ترجمه کتاب، ص ۱۰۸.
۲۱. هدایت مهدی قلی، (۱۳۸۵) مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.